

علوم قرآنی از دیدگاه امام خمینی

محمد بهرامی

در قرن معاصر قرآن پژوهان و مفسران بسیاری به سراغ فهم قرآن شتافته اند، اما در این میان آنان که با اطلاعات گسترده تر و تجربه های بیشتری به ساحت قرآن رو آورده اند موفق تر از دیگران بوده اند.

امام خمینی به عنوان یک فقیه، عارف، فیلسوف، مصلح اجتماعی و رهبر سیاسی، هر چند در زمینه علوم قرآنی اثر مستقلی از خویش به یادگار نگذاشته است، اما در میان نوشته ها و گفته های ایشان مسائل و نکاتی درباره قرآن وجود دارد که دقت، جامع نگری و ژرف اندیشی ایشان را نشان می دهد.

این نوشتار که با هدف ارائه دیدگاه های امام در زمینه علوم قرآنی سامان یافته است می کوشد تا مباحث و مسائل قرآنی را که در آثار امام وجود دارد گردآورد.

فراتر از حجاب ها در جست و جوی معانی

ارزش و کارآیی مباحث و علوم قرآنی در فهم بهینه و استنباط و استخراج احکام قرآن، بر هیچ قرآن پژوهی پوشیده نیست، اما آنچه در نگرش امام فراتر از این ابزار و روش ها مورد توجه قرار داشته، گرفتار نیامدن در دام الفاظ و چهارچوبه بی روح مباحث فنی است. وی بی آن که ارزش علوم قرآنی را منکر باشد، مخاطبانش را به فراسوی معارف قرآن فراخوانده و یادآور شده است که مبادا! این دانش ها و مباحث لفظی و ساختاری، خود

حجابی شوند بر چهره درخشان مفاهیم وحی. از این رو، امام درباره مطالعات قرآنی فرموده است: (اگر نظر تعلیم و تعلم داشته باشیم، با نکات بدیعیه و بیانیه و وجوه اعجاز آن، و قدری بالاتر، جهات تاریخی و سبب نزول آیات و اوقات نزول و مکی و مدنی بودن آیات و سور و اختلاف قراءات و اختلاف مفسران از عامه و خاصه و دیگر امور عرضیه خارج از مقصد که خود آنها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است سر و کار داریم، بلکه مفسران بزرگ ما نیز عمده هم خود را صرف در یکی از این جهات یا بیشتر کرده و باب تعلیمات را به روی مردم مفتوح نکرده اند.)

هدف محوری در معارف قرآن

یکی از مباحث مهمی که امروز نیز ذهن دین پژوهان را به خود مشغول داشته و چه بسا با حساسیت و اهمیت بیشتری هم مطرح است، شناخت اهداف محوری قرآن است. بعضی معنویات را هدف اصلی قرآن معرفی می کنند و مادیات و مسائل اجتماعی و سیاسی را فرعی می شمارند، گروهی به عکس، معتقدند که نگاه قرآن به مسائل دنیوی کمتر از مسائل اخروی نیست.

در اندیشه امام خمینی هدف اصلی و اساسی قرآن و آمدن انبیاء، خداشناسی و معنویات دانسته شده است و فلسفه آمدن انبیاء و قرآن این نیست که حکومت و عدالت ایجاد کنند. آنها آمده اند تا

خداوند را با تمام صفات جلال و جمالش به مردم معرفی کنند و اگر در این میان به ایجاد حکومت و عدالت می پردازند این تنها به عنوان مقدمه برای آن مقصد اصلی است:

(در این کتاب شریف مسائلی است که مهمش مسائل معنوی است و رسول اکرم و سایر انبیاء نیامدند که این جا حکومت تأسیس کنند، مقصد اعلا این نیست، نیامدند که اینجا عدالت ایجاد کنند، آن هم مقصد اعلا نیست. اینها همه مقدمه است. تمام زحمت ها که اینها کشیدند، از حضرت نوح گرفته از حضرت ابراهیم گرفته تا ... رسول اکرم(ص) رسیده است، تمام مشقت هایی که کشیدند و کارهایی که کردند مقدمه یک مطلب است، و او معرفی ذات حق. کتاب های آسمانی هم که بالاترینش کتاب قرآن کریم است، تمام مقصدش این است که معرفی کند حق تعالی را با همه اسماء و صفات ی که دارد.) ۱

به اعتقاد امام، تمامی آیاتی که درباره زندگی دنیا و نیازهای مادی بشر است همه به عنوان وسیله و مقدمه آن هدف اصلی است و نباید کسانی با دیدگاه های مادی و التقاطی تلاش کنند تا به این نگرش مقدّمی، اصالت و محوریت بخشیده و ابعاد معنوی را نادیده انگارند!

سطوح بهره وری انسان از قرآن

این که مخاطبان قرآن در یک عصر و همچنین در طول اعصار از نیازها و فهم ها و دانش های گوناگونی برخوردار بوده و هستند، این پرسش را همواره به دنبال داشته است که چگونه قرآن برای همه این سطوح الهام بخش بوده و می تواند باشد. امام در این باره اظهار داشته است:

(قرآن مثل انسان می ماند، موجودی است که همه چیز دارد. قرآن سفره ای است که خدا برای همه بشر، پهن کرده است، هر کس به اندازه اشتیاقش از آن می تواند استفاده کند، اگر مریض نباشد که بی اشتها بشود... مثل این که دنیا هم یک سفره پهنی است که همه استفاده می کنند، یکی علفش را از آن استفاده می کند، یکی میوه را از آن استفاده می کند، از همین دنیا هر یک یک طور استفاده دارد؛ انسان یک طور، حیوان یک طور، انسان در مقام حیوانیت یک طور و هر چه بالاتر برود از این سفره پهن الهی که عبارت از وجود است بیشتر استفاده می کند.

قرآن هم این طوری است، یک سفره پهنی است برای همه، هر کس به اندازه آن اشتیاقی که دارد و آن راهی که پیدا بکند به قرآن، استفاده می کند، استفاده اعلاش را آن می برد که برایش نازل شده (انما يعرف القرآن من خوطب به) و آن استفاده اعلا مال اوست، لکن نباید ما مایوس بشویم، باید ما هم از این سفره بهره ای برداریم، و اولش این است که خیال نکنیم که غیر از این مسائل طبیعی چیز دیگری نیست در کار، و قرآن آمده است برای این که مسائل اجتماعی را بگوید و مسائل طبیعی را بگوید و برای زندگی آمده (زندگی دنیا). این انکار همه نبوات است، قرآن آمده است که انسان را انسان کند و همه اینها رسیده است برای همان یک مطلب.) ۲

حقیقت نزول

آنچه در آثار امام بیش از سایر مباحث و مسائل نزول قرآن توجه خواننده را به خود جلب می کند تاکیدهای مکرر امام بر ناتوانی بسیاری از انسان ها از دستیابی به حقیقت نزول و کیفیت نزول آیات الهی به روش علمی و طریق کشف و شهود است:

(این از لطایف معارف الهیه و از اسرار حقایق دینیه است که کم کسی می تواند به شمه ای از آن اطلاع پیدا کند به طریق علمی، و جز کمال از اولیاء که اول آنها خود وجود مبارک رسول ختمی است و پس از آن به دستگیری آن سرور، دیگر از اولیا و اهل معارفند، کسی دیگر نتواند به طریق کشف و شهود از این لطیفه الهیه مطلع شود؛ زیرا که مشاهده این حقیقت نشود جز به وصول به عالم وحی و خروج از حدود و عوالم امکان.) ۳

(اینها (اصل بعثت، نزول وحی و کیفیت آن) از اموری است که سربسته و دربسته باقی می ماند.) ۴
(کیفیت وحی از اموری است که غیر از خود رسول خدا و کسانی که با رسول خدا بودند یا اینکه از او الهام گرفته اند، کیفیت نزول وحی را کسی نمی تواند بفهمد، و لهذا هر وقت خواستند معرفی هم بکنند با زبان ما عامی ها معرفی کردند.) ۵

(باید بگوییم غیر از خود رسول اکرم و آنهایی که در دامن رسول اکرم بزرگ شدند و مورد عنایت خدای تبارک و تعالی و عنایات خاص او بودند، برای دیگران مطلقاً در حجاب ابهام است که مسأله تنزل چیست؛ نزول در قلب چیست؛ روح الامین چیست... ۶)

آنچه امام درباره نزول می فرماید اختصاص به نزول قرآن ندارد، بلکه دیگر کتاب های آسمانی را نیز شامل می گردد، امام بر این باور است که:

(داستان وحی و فرو فرستادن کتاب به سوی پیامبران و رسولان از علوم ربانی است که برای کمتر شخصی اتفاق می افتد که عمق آن را دریابد، مانند تکلم حق تعالی با موسی(ع).) ۷

نزول قرآن، کار خدا یا فرشتگان؟

در برخی از آیات قرآن، خداوند تنزل قرآن را به ذات مقدس خود نسبت می دهد، مانند: (انا انزلناه فی لیلۃ القدر) و (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون). و در تعدادی از آیات قرآن، جبرئیل نازل کننده قرآن معرفی شده است: (نزل به الروح الامین) و (قل نزلہ روح القدس من ربک بالحق). اکنون جای این پرسش است که قرآن را چه کسی نازل کرده است و به تعبیر دیگر نزول قرآن کار کیست، خداوند یا فرشتگان؟

امام در پاسخ به این سؤال و برای توجیه ناسازگاری ظاهری آیات می نویسد:

(علماء ظاهر در این مقامات گویند این از قبیل (یا هامان ابن لی صرحاً) (غافر/۳۶) مجاز است. نسبت تنزیل مثلاً به حق تعالی از باب آن است که ذات مقدس سبب نزول و آمر آن است، یا آن که تنزیل نسبت به حق، حقیقت است و چون روح الامین واسطه است به او نیز نسبت دهند مجازاً. و این برای آن است که نسبت فعل حق به خلق را چون نسبت فعل خلق به خلق انگاشته اند، پس مأموریت عزرائیل و جبرائیل را از حق تعالی چون مأموریت هامان از فرعون، و بناها و معمارها از هامان دانند، و این قیاسی است بس باطل و مع الفارق. و فهم نسبت خلق به حق و فعل خلق و

خالق از مهمات معارف الهیه و امهات مسائل فلسفه است که از آن حل بسیاری از مهمات شود، از آن جمله مسأله جبر و تفویض است که این مطلب ما از شعب آن است.

باید دانست که در علوم عالییه مقرر و ثابت است که جمیع دار تحقق و مراتب وجود، صورت (فیض مقدس) که تجلی اشراقی حق است می باشد و چنانچه اضافه اشراقیه، محض ربط و صرف فقر است تعینات و صور آن نیز محض ربط می باشند و از خود حیثیت و استقلال ندارند، و به عبارت دیگر، تمام دار تحقق، فانی در حق، ذاتاً و صفتاً و فعلاً هستند، زیرا که اگر موجودی از موجودات در یکی از شؤون ذاتیه استقلال داشته باشد، چه درهویت وجودیه و چه در شؤون آن، از حدود بقعه امکان خارج می شود و به وجود ذاتی مبدل گردد و این واضح البطلان است، و چون این لطیفه الهیه در قلب راسخ شد و فؤاد، ذوق آن را چنانچه باید و شاید کرد، بر او سرّی از اسرار قدر کشف شود و لطیفه ای از حقیقت (امر بین الامرین) منکشف گردد.

پس آثار و افعال کمالیه را به همان نسبت که به خلق نسبت دهند به همان نسبت به حق نیز نسبت توان داد، بدون آن که مجاز در هیچ طرف باشد. و این در نظر وحدت و کثرت و جمع بین الامرین متحقق گردد. بلی کسی که در کثرت محض، واقع است و از وحدت، محجوب است، فعل را به خلق ن سبت دهد و از حق غافل شود چون ما محجوبان. و کسی که وحدت در قلبش جلوه کند از خلق محجوب شود و همه افعال را به حق نسبت دهد، و عارف محقق جمع بین (وحدت) و (کثرت) کند؛ در عین حال که فعل را به حق نسبت می دهد بی شائبه مجاز، به خلق نسبت دهد بی شائبه مجاز. و آیه شریفه (ومارمیت اذ رمیت و لکن الله رمی) که در عین اثبات رمی، نفی آن نمود، و در عین نفی، اثبات فرموده، اشاره به همین مشرب احلای عرفانی و مسلک دقیق ایمانی است. و این که گفتیم افعال و آثار کمالیه، و نقایص را خارج نمودیم، چون که نقایص به اعدام برگردد، و آن از ت عینات وجود است، و منسوب به حق نیست مگر بالعرض.

و چون این مقدمه معلوم شد، نسبت (تنزیل) به حق و جبرئیل، و (احیاء) به اسرافیل و حق، و (اماته) به عزرائیل و ملائکه موکله به نفوس و حق معلوم شود، و در قرآن شریف اشاره به این مطلب بسیار است، و این یکی از معارف قرآنی است که قبل از این کتاب شریف در آثار حکما و ف لاسفه از آن عین و اثری نیست و عائله بشریه مرهون عطیه این صحیفه الهیه اند در این لطیفه چون سایر معارف الهیه قرآنیّه. ۸

نزول دفعی یا تدریجی قرآن

گروهی با توجه به روایات، سه مرحله برای نزول قرآن یاد کرده اند: ۱. مرحله لوح محفوظ ۲. آسمان دنیا (بیت المعمور در روایات شیعه و بیت العزّه در روایات اهل سنت) ۳. نزول بر قلب پیامبر. عده ای دیگر با استناد به ضعف روایات، فقط آخرین مرحله نزول قرآن؛ یعنی نزول تدریجی قرآن را پذیرفته اند.

برخی نیز اساساً نزول دفعی قرآن را بی فایده دانسته و منکر آن شده اند و تمام آیاتی را که دلالت بر نزول دفعی دارند به گونه ای توجیه می کنند.

در این میان امام خمینی هر چند به صورت صریح مراحل نزول قرآن را بیان نکرده، ولی از لابه لای کلمات ایشان می توان استفاده کرد که نزول دفعی و تدریجی مورد قبول ایشان بوده است، با این تفاوت که نزول دفعی آیات بر قلب پیامبر، همان مرحله نزول آیات بر بیت المعمور بوده است. ۹

بیشتر مباحثی که امام در زمینه نزول قرآن مطرح می کند درباره نزول دفعی آیات قرآن است - گویا به نظر ایشان نزول تدریجی آیات مورد پذیرش همه قرآن پژوهان است و نیازی به بحث در این باره نیست - در اندیشه امام آنچه در نزول دفعی بر قلب پیامبر نازل شد، الفاظ و واژگان قرآن نبوده است، بلکه حقیقت قرآن در شب قدر بر قلب پیامبر نازل شده است:

(قرآن که نازل می شود بر قلب رسول الله، قرآن اگر همین است که سی جزء، این طوری است که نمی شود دفعهً وارد بشود به قلب، آن هم این قلب های معمولی، قلب یک باب دیگر است و قرآن یک حقیقتی است و آن حقیقت هم به قلب وارد می شود). ۱۰

در نگاه امام، شب قدر، شبی است که حقیقت قرآن به صورت دفعی بر قلب پیامبر فرود آمده است: (ماه مبارک رمضان که ماه مبارک است، ممکن است برای این باشد که ماهی است که ولی اعظم، یعنی رسول خدا واصل شده، و بعد از وصول، ملائکه را و قرآن را نازل کرده است. به قدرت او ملائکه نازل می شوند؛ به قدرت ولی اعظم است که قرآن نازل می شود و ملائکه نازل می شوند. و لی اعظم، به حقیقت قرآن می رسد در ماه مبارک و شب قدر، و پس از رسیدن متنزل می کند به وسیله ملائکه - که همه تابع او هستند - قرآن شریف را، تا به حدی که برای مردم بگوید). ۱۱

(در ماه مبارک رمضان قضیه ای اتفاق افتاد که ابعاد آن قضیه و ماهیت آن قضیه در ابهام الی الابد مانده است برای امثال ماها و آن نزول قرآن است، نزول قرآن بر قلب رسول الله در لیلۃ القدر، کیفیت نزول قرآن و قضیه چه بوده است و روح الامین [چگونه] در قلب آن حضرت قرآن را نازل کرده است و از طرفی خدا (انا انزلناه فی لیلۃ القدر) این نزول قرآن در قلب پیامبر در لیلۃ القدر کیفیتش چیست؟ باید بگویم غیر از رسول اکرم و آنهایی که در دامن رسول اکرم بزرگ شدند و مورد عنایت خدا بودند برای دیگران مطلقاً در حجاب ابهام است). ۱۲

(ماه رمضان ماهی است که تمام پرده ها را دریده است، و وارد شده است جبرائیل امین بر رسول خدا، و به عبارت دیگر وارد کرده است پیغمبر اکرم، جبرئیل امین را در دنیا). ۱۳

اعجاز قرآن

موضوع اعجاز قرآن به جهت پیوستگی شدید آن با مسأله نبوت پیامبر اکرم(ص) همواره مورد توجه بسیاری از قرآن پژوهان، مفسران و متکلمان قرار داشته است.

امام خمینی به عنوان یکی از صاحب نظران مسائل اسلامی و قرآنی به بحث اعجاز قرآن توجه داشته است، هر چند رساله ای را با این عنوان خاص تدوین نکرده است.

مجموع مطالبی که امام در بحث اعجاز قرآن مطرح کرده است بیش از سه مسأله نیست؛ بحث اول درباره این است که آیا قرآن خود را معجزه معرفی می کند؟ امام در این باره می نویسد:

قرآن کریم در چند جا معجزه بودن خود را به تمام بشر در تمام دوره ها اعلان کرده است و عجز
جمع بشر را بلکه تمام جن و انس را از آوردن به مثل خود ابلاغ کرده. امروز ملت اسلام همین
نشانه خدا را در دست دارند و به تمام عائله بشری از روی کمال اطمینان اعلان می کنند که این
نشانه پیغمبری نور پاک محمد است. هر کس از دنیای پرآشوب علم و دانش، مثل او را آورد، ما
تسلیم او می شویم و ازگفته های خود برمی گردیم (قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن
یأتوا...) بنی اسرائیل/ ۹۰
(ام یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم
صادقین. فان لم یستجیبوا لکم فاعلموا انما أنزل بعلم الله)(هود/۱۳). ۱۴

وجوه اعجاز قرآن

دومین بحث، بحث وجوه اعجاز قرآن است. به باور امام قرآن از چندین جهت معجزه است: ۱. جمع
لطایف و حقایق و اسرار و دقایق توحید که عقول اهل معرفت در آن حیران می ماند. ۲. حسن
ترکیب ۳. لطف بیان ۴. غایت فصاحت و نهایت بلاغت ۵. کیفیت دعوت ۶. اخبار از مغ بیات ۷.
احکام احکام ۸. اتقان تنظیم عائله.

در نگاه امام هر یک از این وجوه، خود اعجازی فراتر از توان و خارق عادت است و اینکه از میان این
وجوه، اعجاز فصاحت قرآن بیشتر مطرح است و مشهور آفاق شده برای این بود که:

(در صدر اول اعراب را این تخصص بود و فقط این جهت اعجاز را ادراک کردند و جهات مهم تری
که در آن موجود بود و جهت اعجازش بالاتر و پایه ادراکش عالی تر بود، اعراب آن زمان ادراک
نکردند. الان نیز آنهایی که هم افق آنها هستند جز ترکیبات لفظیه و محسنات بدیعیه و بیان یه
چیزی از این لطیفه الهیه ادراک نکنند.) ۱۵

با وجود اینکه امام هر یک از وجوه را جداگانه اعجاز قرآن می داند، اما اعجاز اصلی قرآن را همان
وجه اول معرفی می کند و جهات دیگر را درخور توجه نمی بیند:

(اما آنهایی که به اسرار و دقایق معارف آشنا و از لطایف توحید و تجرید باخبرند، وجهه نظرشان در
این کتاب الهی و قبله آمال شان در این وحی سماوی، همان معارف آن است و به جهات دیگر
چندان توجهی ندارند، و هر کس نظری به عرفان قرآن و عرفای اسلام که کسب معارف از قرآن
نمودند کند، و مقایسه ما بین آنها با علمای سایر ادیان و تصنیفات و معارف آنها کند، پایه معارف
اسلام و قرآن را که اساس دین و دیانت و غایه القصوای بعث رسل و انزال کتب است می فهمد،
و تصدیق به این که این کتاب وحی الهی و این معارف، معارف الهیه است، برای او مؤونه ندارد.) ۱۶
(این کتاب عزیز در محیطی و عصری نازل شد که تاریک ترین محیط و عقب افتاده ترین مردم در
آن زندگی می کردند و به دست کسی و قلب الهی کسی نازل شد که زندگی خود را در آن محیط
ادامه می داد، و در آن حقایق و معارفی است که در جهان آن روز - چه رسد به محیط نزول آن -
ساب قه نداشت.

و بالاترین و بزرگ ترین معجزه آن همین است که آن مسائل بزرگ عرفانی که در یونان و نزد فلاسفه آن سابقه نداشت و کتب ارسطو و افلاطون بزرگ ترین فلاسفه آن عصرها از رسیدن به آن عاجز بودند، و حتی فلاسفه اسلام که در مهد قرآن کریم بزرگ شدند و از آن استفاده ها نمودند به آیاتی که به صراحت زنده بودن همه موجودات را ذکر کرد، آن آیات را تأویل می کنند، و عرفای بزرگ اسلام که از آن ذکر می کنند، همه از اسلام اخذ نموده و از قرآن کریم گرفته اند، و مسائل عرفانی به آن نحو که در قرآن کریم است در کتاب دیگر نیست، و اینها معجزه رسول اکرم است که با مبدأ وحی آن طور آشنایی دارد که اسرار وجود را برای او بازگو می نماید، و خود با عروج به قله کمال انسانیت حقایق را آشکارا و بدون هیچ حجاب می بیند، و در عین حال در تمام ابعاد انسانیت و مراحل وجود، حضور دارد و مظهر اعلای (هو الاول والآخر و الظاهر و الباطن) است. (۱۷)

امام هر چند به صراحت ارتباط بین امّی بودن پیامبر و مسأله اعجاز قرآن را مطرح نکرده است، ولی می توان با قاطعیت ادعا کرد که یکی از وجوه اعجاز قرآن را این می داند که معارف و محتوای قرآن از سوی انسانی درس ناخوانده مطرح شده است:

(آن معارفی که به برکت بعث رسول اکرم(ص) در عالم پخش شد - کسانی که مطلع اند که این معارف چیست و تا اندازه ای که ماها می توانیم ادراک بکنیم - می بینیم که از حدّ بشریت خارج است [این] اعجازی است فوق ادراک بشریت. از یک انسانی که در جاهلیت متولد شده است، در جاه لیت بزرگ شده است و یک آدمی بوده است که در یک محیطی پرورش یافته است که اسمی از این مسائل اصلاً نبوده در آن وقت، محیط آنجا اصلاً راجع به مسائل دنیا و به مسائل عرفان و فلسفه و سایر مسائل، اصلاً آشنایی نداشتند و در تمام عمرش حضرت آنجا بود. یک سفر مختصری کرده است که چند وقتی یک چند روزی سفر کرده و برگشته، آن وقت، وقتی که بعثت حاصل شد انسان می بیند که یک مطالبی پیش آورده است که از حدّ بشریت خارج است. این اعجازی است که برای اهل نظر دلیل بر نبوت پیامبر است و الا ایشان به خودش نمی توانست این کار را بکند، نه تحصی لاتی داشت، حتی نوشتن را هم نمی دانست. (۱۸)

هدف معجزه

گروهی از اندیشمندان غرب بر این باورند که مفاد معجزات برای اثبات وجود خداست و ارتباطی با مسأله نبوت و اثبات نبوت ندارد. پیامبران نخواستند با آوردن معجزات، اثبات رسالت خویش کنند، بلکه آنها در این صدد بودند که از راه معجزه به معارف خود مهر صحت بزنند.

اما دیدگاه اندیشمندان مسلمان بر خلاف این ادعاست. امام خمینی پس از بیان محتوای قرآن و اینکه معارفی که پیامبر انتشار داد معجزه آن حضرت است می گوید:

(این اعجازی است که برای اهل نظر دلیل بر نبوت پیغمبر است. (۱۹)

و در جای دیگری می نویسد:

(امروز ملت اسلام همین نشانه خدا را در دست دارند و به تمام عائله بشری از روی کمال اطمینان اعلام می کنند که این نشانه پیغمبری نور پاک محمد است؛ هر کس از دنیای پرآشوب علم و دانش، مثل او را آورد، ما تسلیم او می شویم.) ۲۰

در نگاه امام، هدف معجزه و به خصوص معجزه جاویدان پیامبر، فقط اثبات نبوت نیست، بلکه قرآن کتاب زنده ساختن دل هاست:

(این کتاب چون عصای موسی و ید بیضای آن سرور، یا دم عیسی که احیاء اموات می کرد نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم(ص) باشد، بلکه این صحیفه الهیه کتاب احیاء قلوب به حیات ابدی و معارف الهیه است.) ۲۱

تفسیر و تأویل

گروهی از قرآن پژوهان تفسیر و تأویل را مترادف می دانند، و عده ای دیگر تأویل را به معنای خلاف ظاهر الفاظ دانسته اند، و برخی از مفسران، تفسیر را از سنخ معانی الفاظ و تأویل را به معنای حقیقت قرآن معرفی کرده اند، حقیقتی که از سنخ معانی الفاظ نیست و نمی توان از لفظ به آن پی برد و... اینک به تعریف این دو اصطلاح از دیدگاه امام می پردازیم و سپس آن دو را با هم می سنجم.

تعریف تفسیر

تفسیر قرآن از نظر امام عبارت است از شرح مقاصد قرآنی و مقصود خداوند، و به طور کلی معنای تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و نظر مهم آن به بیان منظور صاحب کتاب باشد. بر اساس همین تعریف، امام از مفسر انتظار دارد:

(باید مفسر در هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهتداء به عالم غیب و حیث راه نمایی به طرق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلم بفهماند. مفسر وقتی (مقصد) از نزول را به ما فهماند مفسر است، نه (سبب) نزول به آن طور که در تفاسیر وارد است... بالجمله کتاب خدا کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است؛ کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی، اخلاقی، مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد. مفسری که از این جهت غفلت کرده یا صرف نظر نموده یا اهمیت به آن نداده از مقصود و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده.) ۲۲

تفسیر به رأی

روایات بسیاری در نکوهش و نادرستی تفسیر به رأی از معصومان(ع) نقل شده است، از جمله: (من فسّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار)، (من تکلم فی القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار) و... اما تفسیر به رأی چیست؟ و فرق آن با تفسیر درست و پذیرفته نزد اهل بیت کدام است؟

یکی از پرسش های اساسی و مهم در فهم متون دینی همین پرسش بوده است که سوگمندان پاسخ کامل و بایسته ای در بیشتر تفاسیر و کتاب های قرآن پژوهی به آن داده نشده است.

از جمله مفسرانی که برای جلوگیری از توهم تفسیر به رأی در مباحث تفسیری و قرآنی سخن گفته اند امام خمینی است؛ ایشان در دفاع از مطالب و مسائلی که در کتاب (آداب الصلاة) بیان فرموده اند به تفسیر به رأی و معیار شناخت آن پرداخته اند که از این جهت سخنان امام در ارائه معیار شناخت تفسیر به رأی بسیار راهگشا خواهد بود.

در مجموع از لایه نوشته ها و گفته های امام، شش معیار و ملاک برای شناخت تفسیر درست و بازشناسی آن از تفسیر به رأی وجود دارد:

۱. اگر مطالب و مسائل، و یا به تعبیر امام معارف و لطایفی که قرآن پژوه نقل می کند، برگرفته از قرآن و حدیث و شواهد سمعیه است نمی توان آن مطالب را تفسیر به رأی خواند و آن قرآن پژوه را از دوزخیان به شمار آورد.

۲. مسائلی که سازگار با براهین عقلی یا عرفانی هستند در قالب تفسیر به رأی نمی گنجند.

۳. آنچه قرآن پژوه به عنوان بیان و توضیح آیات قرآن ذکر می کند از قبیل بیان مصادیق مفاهیم است و بیان مصادیق و مراتب حقایق، هیچ گونه ارتباطی با تفسیر ندارد، تا چه رسد به این که تفسیر به رأی خوانده شود.

۴. اگر قرآن پژوه آنچه را به عنوان تبیین آیات قرآن می آورد به عنوان یکی از احتمالات باشد نمی توان او را به تفسیر به رأی متهم کرد، زیرا بیان احتمالاتی که در مورد یک آیه قرآن وجود دارد تفسیر به رأی نخواهد بود. ۲۳

۵. برداشت های اخلاقی، ایمانی و عرفانی از آیات قرآن از سنخ تفسیر نیستند، در نتیجه تفسیر به رأی نیز نخواهند بود. به عبارت دیگر آنچه از لوازم کلام دانسته می شود از سنخ تفسیر نیست. (استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد؛ مثلاً اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آنها و شد رحال حضرت موسی (ع) با آن عظمت مقام نبوت، برای به دست آوردن علمی که پیش او نبوده، و کیفیت عرض ح اجت خود به حضرت خضر - به طوری که در کریمه شریفه (هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً) ۲۴ مذکور است، و کیفیت جواب خضر، و عذرخواهی های حضرت موسی، بزرگی مقام علم، و آداب سلوک متعلم با معلم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند، این چه ربط به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد و بسیاری از استفادات قرآنی از این قبیل است.

و در معارف مثلاً، اگر کسی از قول خدای تعالی: الحمد لله رب العالمین که حصر جمیع محامد و اختصاص تمام اثنیه است به حق تعالی، استفاده توحید افعالی کند و بگوید از آیه شریفه استفاده می شود که هر کمال و جمال و هر عزت و جلالی که در عالم است و چشم احوال و قلب محجوب به موجودات نسبت می دهد، از حق تعالی است و هیچ موجودی را از خود چیزی نیست، و لهذا محمدت و ثنا خاص به حق است و کسی را در آن شرکت نیست، این چه ربط به تفسیر است تا اسمش تفسیر به رأی باشد یا نباشد. ۲۵

۶. امام این نظریه را پسندیده است که اساساً روایاتی که در مورد تفسیر به رأی و نکوهش آن رسیده مربوط به همه آیات نیست، بلکه تنها آیات الاحکام را در برمی گیرد.

(علاوه بر آن که در تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن، غیرمربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است باشد؛ زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضح عقلیه است، که اگر ظاهری بر خلاف آنها باشد لازم است آن را از آن ظاهر مصروف نمود؛ مثلاً در کریمه شریفه (وجاء ربّک) و (الرحمن علی العرش استوی) که فهم عرفی مخالف با برهان است، ردّ این ظاهر و تفسیر مطابق با برهان، تفسیر به رأی نیست و به هیچ وجه ممنوع نخواهد بود.

پس محتمل است، بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آراء و عقول از آن کوتاه است، و به صرف تعبد و انقیاد از خزّان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد، چنانچه اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهاء عامه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می خواستند بفهمند وارد شده است.) ۲۶

در نگاه امام خمینی، پرهیز از تفسیر به رأی نباید قرآن پژوهان و مفسران را از تأمل و تدبّر و تفکر در آیات الهی باز دارد، مفسران باید نوآوری داشته باشند و از ارائه مطالب و معارفی که در تفاسیر پیشینیان نیامده هراسی به خود راه ندهند. تفسیر قرآن فقط آنچه مفسران گفته و نوشته اند نیست، مفسر می تواند نگاهی نو به آیات داشته باشد و از آیات، معارفی را بیرون بکشد که سایر مفسران از آن غافل بوده اند، که اگر جز این باشد (قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده اند). ۲۷

تأویل در نگاه امام

تعریف تأویل در نگاه امام تفاوت چندانی با برخی از تعاریف رایج ندارد:

(تأویل کتاب الهی عبارت از برگرداندن صورت به معنی و قشر به لبّ است.) ۲۸

چه اینکه اصل اساسی در معنای تأویل همان رجوع است که در معنای لغوی این واژه نیز نهفته است، بنابراین می توان ترجیح یکی از معانی بر سایر معانی، بیان باطن آیات، پی بردن به مراد خداوند و حقیقت آیات قرآن را نیز با توجه به این اصل اساسی در تأویل، رجوع و ارجاع و برگرداندن نامید، و مثلاً در مورد آیات متشابه گفت: تأویل در آیات متشابه به نظر امام، توجیه این آیات است و یا برگرداندن این آیات به یک معنی و احتمال درستی که برابر با باورهای درست باشد. عوامل، زمینه ها و انگیزه ها در کار تأویل، گوناگون هستند و به دو دسته عمده تقسیم می شوند:

۱. عوامل و زمینه های مثبت و علمی و مستند به ملاک های پذیرفته شده.

۲. عوامل و انگیزه های غیرعلمی و بدون پشتوانه و حجت دینی و عقلی.

یکی از عوامل مهمی که مفسران و قرآن پژوهان را به تأویل آیات قرآن و می دارد پیش دانسته ها و پیش فرض های آنان است که می تواند کافی یا ناقص، مثبت یا منفی، ارزشی یا غیرارزشی باشد. به نظر امام، یکی از موانع استفاده از قرآن، استناد به پیش فرض های غیرعلمی و وهمی است.

(یکی دیگر از حجب، حجاب آراء فاسده و مسالک و مذاهب باطله است، که این گاهی از سوء استعداد خود شخص است و اغلب از تبعیت و تقلید پیدا شود. و این از حجبی است که مخصوصاً از معارف قرآن ما را محجوب نموده؛ مثلاً اگر اعتقاد باطلی به مجرد استماع از پدر و مادر یا بعض

جهله از اهل منبر در دل ما راسخ شده باشد، این عقیده حاجب شود ما بین ما و آیات شریفه الهیه؛ و اگر هزاران آیه و روایت وارد شود که مخالف آن باشد، یا از ظاهرش مصروف کنیم و یا به آن، به نظر فهم، نظر نکنیم.

راجع به عقاید و معارف، مثل بسیار است، ولی من از تعداد آن خودداری می کنم، زیرا که می دانم این حجاب با گفته مثل منی خرق نشود، ولی از باب نمونه به یکی از آنها اشاره می کنم که فی الجمله سهل المأخذتر است. این همه آیاتی که در مورد لقاء الله و معرفه الله وارد شده و این همه روایات که در این موضوع است و این همه اشارات و کنایات و صراحتات که در ادعیه و مناجات های ائمه موجود است، به مجرد این عقیده که از اشخاص عامی در این میدان ناشی و منتشر شده که راه معرفه الله به کلی مسدود است، و باب معرفه الله و مشاهده جمال را ب ه باب تفکر در ذات، به آن وجه ممنوع بلکه ممتنع قیاس نموده اند، تأویل و توجیه کنند، و یا اصلاً در این میدان وارد نشوند، و خود را با معارف که قره العین انبیاء و اولیاء است آشنا نکنند، خیلی مایه تأسف است برای اهل الله، که یک باب از معرفت را که می توان گفت غایت بعثت انبیاء و منتهای مطلوب است، به طوری روی مردم مسدود کرده اند که دم زدن از آن کفر محض و زندقه محض است. (۲۹)

در نگاه امام فقط آن پیش دانسته ها و پیش فرض های غیرعلمی، عامیانه و متعصبانه از موانع فهم قرآن به شمار می آیند که از سوء استعداد خود شخص و تقلید از دیگران ریشه گرفته باشند و نه مطلق دانش ها و باورهای پیشین مفسر.

(یکی دیگر از حجب، حجاب آراء فاسده و مسالک و مذاهب باطله است، که این گاهی از سوء استعداد خود شخص است و اغلب از تبعیت و تقلید پیدا شود.)

اما آنجا که مستند مفسر و تأویل کننده، مستندی قوی و قابل دفاع عقلی و علمی و دینی باشد، کار تأویل باطل نخواهد بود، چنان که خود امام در توجیه آیاتی که به ظاهر با عقاید و باورهای شیعه ناسازگار است، با استناد به محکومات عقاید شیعه به تأویل ظاهر آن آیات پرداخته است. برای نمونه یکی از اعتقادات شیعه عصمت پیامبران است، بر اساس این پیش فرض، قرآن پژوهان آیه شریفه (لیغفر لک الله ماتقدّم من ذنبک و ماتأخّر) را که به ظاهر با مسأله عصمت پیامبر(ص) ناسازگار است توجیه و به تعبیر امام، تأویل می کنند. از نگاه امام این گونه پیش فرض ها و پیش دانسته ها نه تنها مانع فهم قرآن نیست، بلکه در فهم بهینه قرآن و درک مراد خداوند تأثیر مثبت دارد.

امام ذیل همین آیه شریفه می نویسد:

(بدان که علما رضوان الله علیهم، توجیهاتی در آیه شریفه فرموده اند که منافات نداشته باشد با عصمت نبی اکرم.) ۳۰

یکی دیگر از عوامل تحریف که به نظر می رسد در همان عامل اول (پیش دانسته ها و پیش فرض ها) می گنجد و باید آن را به عنوان نمونه ای دیگر یاد کرد، مسأله (جامعیت قرآن) است؛ گروهی بر این باورند که قرآن از جامعیت مادی و معنوی برخوردار نیست و هیچ اشاره ای به مسائل مادی و دنیوی ندارد. این عده با این توهم وقتی به سراغ آیات قرآن می روند و می خواهند آیات را تفسیر

کنند، ناخودآگاه به تأویل آیاتی که نظر به ابعاد مادی حیات انسان دارد کشانده می شوند و با توجه به آن پیش فرض ها آیات قرآن را تأویل می کنند.

(اسلامی که آمده است برای این که در خارج یک وجود عینی پیدا کند و مردم را در خارج تربیت بکند، تربیت همه جانبه در قطب های مختلف، در بعدهای مختلف، یعنی آن طوری که انسان هست... مع الأسف در دو زمان، ما مبتلای به دو طائفه بودیم، در یک زمان ما مبتلا بودیم به یک جم عیتی که قرآن را وقتی نگاه می کردند و تفسیر می کردند، تأویل می کردند و اصلاً راجع به آن جهت بعد مادی اش بعد دنیایی اش توجه نداشتند، تمام را برمی گرداندند به یک معنویاتی، حتی قتال وقتی که در قرآن واقع شده بود - قتال با مشرکین - اینها قتال را تأویل به قتال با نفس می کردند، چیزهایی که مربوط به زندگی دنیایی بود تأویل می کردند به معنویات. اینها یک بعد از قرآن را ادراک کرده بودند، و آن بعد معنوی اش - البته به طریق ناقص - بود و همه جهات را به همین بعد بر می گرداندند و ما بعدها مبتلا شدیم به یک عکس العملی در مق ابل او که فعلاً الآن است و از مدتی پیش این معنی تحقق پیدا کرده که در مقابل آن طائفه ای که قرآن را و احادیث را تأویل می کردند به ماورای طبیعت و به این زندگی دنیا اصلاً توجه نداشتند، به حکومت اسلامی توجه نداشتند و به جهاتی که مربوط به زندگی است توجه نداشتند، این طائفه دوم عکس کردند؛ معنویات را فدای مادیات کردند. هر آیه ای که دست شان می رسد و بتوانند، تعبیر می کنند به یک امر دنیایی گانّه ماورای دنیا چیزی نیست.) ۳۱

قلمرو تأویل

در اندیشه امام تنها آیاتی زمینه تأویل دارند که از آیات متشابه قرآن به شمار آیند:
(هوالذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ أمّ الکتاب و آخر متشابهات فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کلّ من عند ربّنا) آل عمران/۷

در این آیه تصریح شده است به این که آیات بردوگونه هستند؛ آیات محکمات که تأویلی ندارند و همه آن را می فهمند و آیات متشابهات که تأویل دارند و از قبیل رمز هستند و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی داند. ۳۲

تأویل، یک ضرورت یا یک انحراف!

در نگاه امام، بخشی از آیات قرآن به صورت رمز است و این آیه ها قابل فهم برای همه نیستند و خداوند نیز این آیات را برای استفاده تمام انسان ها نفرستاده است، بلکه عده خاصی می توانند رمز این آیات را بگشایند و با تأویل آنها مردم را با فهم آیات قرآن آشنا سازند. ب ه همین جهت، تأویل نسبت به این دسته از آیات ضروری است.

(قرآن و حدیث نیز قانون های عملی را که برای توده آوردند طوری بیان کردند که مردم می فهمند، لکن علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی تواند بفهمد و برای هر کس هم نیامده است، بلکه بعضی از آنها رمز است میان گوینده و یک دسته خاصی، چنان که دولت بعضی از تلگراف های رمزی دارد

که صلاح کشور نیست که آنها را کشف کند، تلگرافخانه هم از این تلگراف ها چیزی نمی فهمند. در قرآن از این گونه رمزها است که حتی به حسب روایات، جبرئیل هم که قرآن را آورد خود نمی دانست معنای آن را، فقط پیامبر اسلام و هر کس او را تعلیم کرده کشف این رمزها را می توانستند بنمایند، مانند همان حروفی که در اول سوره هاست.)

به نظر امام، نمی توان ادعا کرد که اگر قرآن و تمام آیات آن، آن چنان که عرف می فهمند نباشد نظام به هم می خورد، زیرا:

(قرآن و حدیث برای طبقات مختلفه مردم آمده است، در آنها علومی است که مخصوصین به وحی می فهمند و دیگر مردم بهره ای از آن ندارند، و علومی که برای یک طبقه عالی از دانشمندان است و دیگران از آن به کلی بی بهره هستند مانند براهینی که بر تجرد واجب و احاطه قیومی اوست که شماها اگر تمام قرآن را بگردید نمی توانید این گونه مسائل را از قرآن استفاده کنید، لکن اهل آن مانند فیلسوف بزرگ صدرالمتألهین و شاگرد او فیض کاشانی علوم عالیه عقلیه را از همان آیات و اخبار که شماها هیچ نمی فهمید استخراج می کنند.) ۳۳

امام ذیل آیه شریفه (لیغفرلک الله ما تقدّم من ذنبک و ماتأخّر) چهار تأویلی که مرحوم مجلسی برای این آیه آورده است بیان می کند و پس از آن به تأویل و توجیه خود از آیه شریفه می پردازد؛ تأویلی که شکل کاملاً عرفانی دارد و ناسازگاری ظاهری آیه شریفه را با باورها و اعتقادات شیعه از میان می برد:

(برای ذکر آن لابدیم از ذکر فتوحات ثلاثه متداوله نزد اهل عرفان، پس گوئیم که (فتح) در مشرب آنها عبارت است از گشایش ابواب معارف و عوارف و علوم و مکاشفات از جانب حق، بعد از آن که آن ابواب بر او مغلق و بسته است. مادامی که انسان در بیت مظلم نفس است و بسته به تعلقات نفسانیه است، جمیع ابواب معارف و مکاشفات به روی او مغلق است؛ و همین که از این بیت مظلم به قوت ریاضات و انوار هدایت خارج شد و منازل نفس را طی کرد، فتح باب قلب به روی او شود و معارف در قلب وی ظهور کند و دارای مقام (قلب) گردد، و این فتح را (فتح قریب) گویند، زیرا که این اول فتوحات و اقرب آنهاست و گویند اشاره بدین فتح است قول خدای تعالی (نصر من الله و فتح قریب)، البته با یاری و نصر خداوند و نور هدایت و جذبۀ آن ذات مقدس این فتح و سایر فتوحات واقع می شود.

و مادامی که سالک در عالم قلب است و رسوم و تعینات قلبیه در او حکم فرماست، باب اسماء و صفات بر او مغلق و منسد است. و پس از آن که به تجلیات اسمایی و صفاتی رسوم عالم قلب فانی شد و آن تجلیات صفات قلب و کمالات آن را افنا نمود (فتح مبین) رو دهد، و باب اسماء و صفات بر روی او مفتوح گردد، و رسوم متقدمه نفسیه و متأخره قلبیه زایل و فانی شود، و در تحت غفاریت و ستاریت اسما مغفور گردد.

و گویند اشاره به این فتح است قول خدای تعالی (انا فتحنا لک فتحاً مبیناً. لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر) ما فتح آشکارای عالم اسماء و صفات را بر تو نمودیم، تا در تحت غفاریت اسماء الهیه، ذنوب نفسیه متقدمه و قلبیه متأخره مغفور شود. و این فتح باب (ولایت) است.

و مادامی که سالک در حجاب کثرت اسمایی و تعینات صفاتی است، ابواب تجلیات ذاتیه بر روی او مغلق است و چون تجلیات ذاتیه احدیه برای او شود و جمیع رسوم خلقیه و امریه را فانی نماید و عبد را مستغرق در عین جمع نماید، (فتح مطلق) شود و ذنب مطلق مغفور گردد؛ و با تجلی احدی، ذنب ذاتی که مبدأ همه ذنوب است ستر شود: وجودک ذنب لایقاس به ذنب. و گویند اشاره به این فتح است قول خدای تعالی (اذا جاء نصرالله و الفتح).

پس با فتح قریب، ابواب معارف قلبیه مفتوح شود و ذنوب نفسیه مغفور گردد، و با فتح مبین، ابواب ولایت و تجلیات الهیه مفتوح گردد و بقایای ذنوب نفسیه متقدمه و ذنوب قلبیه متأخره آمرزیده شود، و با (فتح مطلق) فتح تجلیات ذاتیه احدیه گردد و ذنب مطلق ذاتی مغفور شود. و باید دانست که فتح قریب و فتح مبین عام است نسبت به اولیا و انبیا و اهل معارف، و اما فتح مطلق از مقامات خاصه ختمیه است، و اگر برای کسی حاصل شود، بالتبعیه و به شفاعت آن بزرگوار واقع می شود. از این بیانات معلوم شد که از برای ذنب و گناه مراتبی است که بعضی از آن از حسنات ابرار شمرده شود و بعضی برای خلص، ذنب. و گویند که رسول اکرم (ص) فرموده: (لیران (اولیغان) علی قلبی، و انی لاستغفر الله فی کلّ یوم سبعین مرّة). این کدرورت توجه به کثرت تواند بود، و لی از قبیل خواطر بوده که به زودی زایل می شده.

و در حدیث است که رسول خدا از هیچ مجلسی بیرون تشریف نمی برد، مگر آن که بیست و پنج مرتبه استغفار می کرد. و از آن احادیث معلوم می شود که (استغفار) فقط منحصر به گناه منافی عصمت نیست؛ و (مغفرت) و (ذنب) به اصطلاح عرف عام نیست، پس این آیه شریفه منافات با مقام م عنویه ندارد.) ۳۴

بطون و لایه های فهم قرآن

روایات بسیاری از اهل بیت در مورد ظاهر و باطن قرآن رسیده است از جمله:

(ان القرآن له ظهر و بطن.)

(له ظهر و بطن، فظاهره حکم و باطنه علم، ظاهره انیق و باطنه عمیق.)

(ان للقرآن ظاهراً و باطناً.)

(ان للقرآن بطناً و للبطن بطن و له ظهر و للظهر ظهر.)

بر اساس این روایات، قرآن پژوهان علم ظاهر و باطن را که یکی از علوم قرآنی است مطرح ساخته اند.

در باور امام - که برگرفته از روایات معصومین است - قرآن ظهر و بطن دارد و چنان که روایات دلالت دارد، قرآن هفت یا هفتاد بطن دارد:

(قرآن مراتب دارد، هفت بطن یا هفتاد بطن از برای قرآن است.) ۳۵

(قرآن به هیچ روی از مقوله سمع و بصر نیست، از مقوله الفاظ نیست، از مقوله اعراض نیست، لکن متنزلش کردند برای ما که کر و کور هستیم، تا آن جایی که بشود این کر و کورها هم از آن

استفاده بکنند. قرآن مرحله به مرحله از بطنی به بطنی متنزل شد تا این که به صورت الفاظ درآمد. (۳۶)

دیدگاه های گوناگونی درباره امکان فهم بطون قرآن وجود دارد؛ عده ای یکسره منکر توانایی بشر در فهم بطون هستند، و گروهی پیامبر(ص) را تنها آشنای با بطون قرآن می دانند، و بعضی افزون بر پیامبر، اهل بیت(ع) را نیز از آشنایان با بطون قرآن به شمار آورده اند، و برخی مدعی اند که با توجه و استفاده از آیات و روایات می توان به بخشی از بطون قرآن دست یافت.

به اعتقاد امام، تنزل قرآن از بطون مختلف و رسیدن به مرحله الفاظ، در اصل برای قابل فهم شدن آیات است، بنابراین بسیاری از مردم عادی توان دست یابی به بطون قرآن را ندارند:

(قرآن همه چیز دارد، احکام شرعیه ظاهریه دارد، قصه هایی دارد که لبابش را ما نمی توانیم بفهمیم، ظواهرش را درک می کنیم، برای همه هم هست، یک چیزی است که همه از آن استفاده می کنند، لکن آن استفاده ای که باید بشود نمی شود، آن استفاده را به حسب (انما يعرف القرآن من خوطب به) خود رسول الله می برد و دیگران محرومند مگر به تعلیم او، اولیا هم با تعلیم او. (۳۷ قرآن از این بطون تنزل کرده تا جایی که با ما می خواهد صحبت کند. (۳۸)

اما این که انسان ها جز پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) راهی به فهم بطون و یا بخشی از بطون قرآن نداشته باشند و فهم همه لایه های معرفتی نهفته قرآن ویژه اهل بیت(ع) باشد مورد پذیرش امام نیست.

امام، معتقدان به این باور را - که ما راهی به فهم باطن آیات نداریم - اهل ظاهر می نامد و می فرماید:

(بعضی اهل ظاهر، علوم قرآن را عبارت از همان معانی عرفیه عامیه و مفاهیم سوقیه وضعیه می دانند. (۳۹)

امام خمینی این نگرش به آیات قرآن را از چند جهت قابل خدشه می داند:

۱. این دیدگاه با آیات قرآن ناسازگار است: آیاتی که مردم را به تدبّر و تأمل و تفکر در آیات الهی فرا می خواند:

(به همین عقیده تفکر و تدبّر در قرآن نکنند ... و آن همه آیتی که دلالت کند بر آن که تدبّر و تذکر آن لازم یا راجح است و از استناره به نور قرآن فتح ابوابی از معرفت شود، پس پشت اندازند. (۴۰)

۲. تعبد به ظاهر آیات و چشم پوشی از بطون قرآن، با فلسفه نزول قرآن که رساندن انسان به سعادت روحی و جسمی و قلبی و قالبی و به ظاهر و بطون قرآن است ناسازگاری دارد.

(استفاده آنها از این صحیفه نورانیه که متکفل سعادات روحیه و جسمیه و قلبیه و قالبیه است منحصر به همان دستورات صوریه ظاهریه است... گویی قرآن برای دعوت به دنیا و مستلذات حیوانیه و تأکید مقام حیوانیت و شهوات بهیمیّه نازل شده است. (۴۱)

۳. باور ظاهر گرایان با اعتقاد به اینکه شریعت اسلام آخرین شریعت و قرآن آخرین کتاب الهی است، ناسازگار است:

اهل ظاهر بدانند که قصر قرآن را به آداب صوریه ظاهریه و یک مشت دستورات عملیه و اخلاقیه و عقاید عامیه در باب توحید و اسماء و صفات، نشناختن حق قرآن و ناقص دانستن شریعت ختمیه است که باید اکمل از آن تصور نشود، و الاّ ختمیت آن در سنت عدل محال خواهد بود. پس چون شریعت، ختم شرایع و قرآن، ختم کتب نازل و آخرین رابطه بین خالق و مخلوق است، باید در حقایق توحید و تجرید و معارف الهیه که مقصد اصلی و غایت ذاتی ادیان و شرایع و کتب الهیه است، آخرین مراتب و منتهی النهایه اوج کمال باشد، و الا نقص در شریعت که خلاف عدل الهی و لطف ربوبی است لازم آید؛ و این خود محالی است فضیح و عاری است قبیح، که با هفت دریا از روی ادیان حقه لکه ننگش شسته نشود. (۴۲)

نفی نگرش های افراطی در زمینه تأویل

دیندارانی هستند که ظواهر را سدی در راه رسیدن به بطون می دانند و از پیروان خویش می خواهند با ترک ظاهر به علم باطن برسند. امام در این باره می نویسد:

(و بعض اهل باطن به گمان خود از ظاهر قرآن و دعوت های صوریه آن، که دستور تأدب به آداب محضر الهی و کیفیت سلوک الی الله است - و آنها غافل از آن هستند - منصرف شوند، و با تلبیسات ابلیس لعین و نفس اماره بالسوء از ظاهر قرآن منحرف، و به خیال خود به علم باطنیه آن متشبث هستند.) (۴۳)

و در کتاب شرح دعاء السحر می نویسد:

(فیقول (الشيطان) : ان العلوم الظاهرية و الأخذ بالكتب الظاهرية السماوية ليس بشيء و خروج عن الحق، و العبارات القالبية و المناسك الصورية مجعولة للعوام كالانعام و اهل الصورة و اصحاب القشور، و اما اصحاب القلوب و المعارف فليس لهم الا الاذکار القلبية و الخواطر السرية التي هي بواطن المناسك و نهایتها و روح العبادات و غایتها و ربما ینشد لك و يقول:

علم رسمی سربه سر قیل است و قال نه از او کیفیتی حاصل نه حال
< علم نبود غیر علم عاشقی ما بقی تلبیس ابلیس شقی
الی غیر ذلک من التلبیسات و التسویلات.) (۴۴)

در اندیشه امام این نوع نگرش به قرآن نیز، مبنای درستی ندارد، چه اینکه راه رسیدن به بطون قرآن، فهم ظواهر قرآن و عمل به روش ها و مناسک شریعت است. (راه وصول به باطن از تأدب به ظاهر است.) (۴۵)

(بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی شود، مگر آن که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت، و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود، و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهر خواهد بود، و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر، علم باطن پیدا شود.) (۴۶)

اهل باطن بدانند که وصول به مقصد اصلی و غایت حقیقی جز تطهیر ظاهر و باطن نیست، و بی تشبث به صورت و ظاهر، به لبّ و باطن نتوان رسید، و بدون تلبّس به لباس ظاهر شریعت، راه به باطن نتوان پیدا کرد. پس در ترک ظاهر، ابطال ظاهر و باطن شرایع است، و این از تلبیسات شیطان جنّ و انس است. (۴۷)

(هذه كلمة حق تريد بها الباطل، فانّ الظاهر المطعون هو الظاهر المنفصل عن الباطن و الصورة المنعزلة عن المعنى، فانه ليس بكتاب و لاقرآن. و اما الصورة المربوطة بالمعنى، و العلف الموصول بالسرّ فهو المتّبع على لسان الله و رسوله و اوليائه(ع)، كيف و علم ظواهر الك تاب و السنه من أجلّ العلوم قدرأ و أرفعها منزلة، و هو اساس الاعمال الظاهرية و التكليف الالهية و النواميس الشرعية و الشرايع الالهية و الحكمة العملية التي هي الطريق المستقيم الى الاسرار الربوبية و الانوار الغيبية و التجليات الالهية، و لولا الظاهر لما وصل سالك الى كماله و لامجاهد الى مآله. فالعارف الكامل من حفظ المراتب و أعطى كلّ ذي حقّ حقّه، و يكون ذاالعينين و صاحب المقامين و الناشئين، و قرأ ظاهر الكتاب و باطنه و تدبّر في صورته و معناه و تفسير و تأويله، فإنّ الظاهر بلا باطن و الصورة بلا معنى كالجسد بلا روح و الدنيا بلا آخرة، كما أنّ الباطن لايمكن تحصيله إلاّ عن طريق الظاهر.) (۴۸)

نتیجه این که افراط و تفریط در روی آوردن به فهم باطن قرآن یا روی گردانی از آن، هر دو نادرست است و کسانی که چنین کنند (از جاده اعتدال خارج، و از نور هدایت به صراط مستقیم قرآنی محروم، به افراط و تفریط منسوبند) و باید قرآن پژوه از راه ظواهر قرآن به بطون آیات دست یابد، نه ظاهر را فرو نهد و نه باطن را مسدود شمارد.

تأدب به ظاهر، شرط راه یابی به باطن

امام خمینی درباره نماز می نویسد:

(بدان که از برای نماز، غیر از این صورت، معنایی است و غیر از ظاهر، باطنی است. و چنانچه ظاهر را آدابی است که مراعات نمودن آنها یا موجب بطلان نماز صوری یا نقصان آن گردد، همین طور از برای باطن آدابی است قلبیه باطنیه، که با مراعات نمودن آنها نماز معنوی را بطلان یا نقصان دست دهد؛ چنانچه با مراعات آنها نماز دارای روح ملکوتی شود. و ممکن است پس از مراقبت و اهتمام به آداب باطنیه قلبیه، شخص مصلی را نصیبی از سرّ الهی نماز اهل معرفت و اصحاب قلوب حاصل شود که آن قره العین اهل سلوک و حقیقت قرب به محبوب است.)

امام پس از بیان این مطالب و معرفی باطن نماز به خواننده می نویسد:

(آنچه گفته شد که برای نماز، باطن و صورت غیبیه ملکوتیه است، علاوه بر آن که موافق ضربی از برهان و مطابق مشاهدات اصحاب سلوک و ریاضت است، آیات و اخبار کثیره عموماً و خصوصاً نیز دلالت بر آن دارد و ما به ذکر بعضی از آن، این اوراق را متبرک می کنیم، از آن جمله ق ول خدای تعالی است (یوم تجد کلّ نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تودّ لو أنّ بینها و بینه أمداً بعيداً) (آل عمران/۳۰) آیه شریفه دلالت دارد که هر کس اعمال خوب و بد خود را حاضر می بیند و صورت باطنیه غیبیه آنها را مشاهده کند.

چنانچه در آیه شریفه دیگر فرماید: (و وجدوا ما عملوا حاضراً) (کهف/۴۹) و در آیه دیگر می فرماید: (فمن يعمل مثقال ذرّة خيراً يره...)(زلزال/۷) الخ. دلالت کند بر آن که نفس اعمال را معاینه کند. و اما احادیث شریفه در این مقام بیشتر از آن است که در این صفحات بگنجد و ما به ذکر بعض آن اکتفا می کنیم، از آن جمله در وسائل سند به حضرت صادق سلام الله علیه رساند:

قال من صلّى الصلوات المفروضات في أوّل وقتها و أقام حدودها، رفعها الملك الى السماء بيضاء نقيّة، تقول: حفظك الله كما حفظتني، استودعتني ملكاً كريماً، و من صلاّها بعد وقتها من غير علّة و لم يقم حدودها، رفعها الملك سوداء مظلمة، وهي تهتف به ضيّعته و لارعاك ال له كما لم ترعني.

دلالت کند بر آن که نماز را ملائکه الله بالا برند به سوی آسمان، یا با صورت پاکیزه سفید، و آن در وقتی است که در اول وقت بجا آورد و ملاحظه آداب آن نماید؛ و در این صورت دعای خیر به نمازگزار کند، و یا با صورت تاریک و سیاه و آن در وقتی است که آن را بی عذر تأخیر ر اندازد و اقامه حدود آن نکند؛ و در این صورت او را نفرین کند. این حدیث علاوه بر آن که دلالت بر صور غیبیه ملکوتیه کند دلالت بر حیات آنها نیز کند؛ چنانچه برهان نیز قائم است بر آن و آیات و اخبار دلالت بر آن کند، چنان که حق تعالی فرماید: (و إنّ الدار الآخرة لهی الحيوان) و به مضمون این حدیث شریف احادیث دیگری است که ذکر آنها موجب تطویل است. (۴۹)

حروف مقطعه

بیست و نه سوره قرآن با حروف مقطعه آغاز می شود. در اینکه مقصود از حروف مقطعه چیست، چندین دیدگاه وجود دارد؛ برخی می گویند: حروف مقطعه نام های سوره های قرآن است، گروهی ادعا می کنند این حروف مختصر برخی از کلمات هستند، مثلاً، الم، اشاره دارد به انا الله اعلم. و عده ای می گویند از ترکیب این حروف با یکدیگر اسم اعظم خداوند به دست می آید و... از نظر امام، تمام این احتمالات از روی حدس و گمان هستند و مستند نیستند. این حروف رمزی هستند میان محبّ و محبوب و کسی از آن اطلاع ندارد جز مخصوصین به خطاب.

(در حروف مقطعه اوائل سور اختلاف شدید است، و آنچه بیشتر موافق اعتبار آید، آن است که آن از قبیل رمز بین محبّ و محبوب است و کسی را از علم آن بهره ای نیست. و چیزهایی را که بعضی مفسران به حدس و تخمین خود ذکر کرده اند، غالباً حدس های بی مأخذی است. و در حدیث سفیان ثوری نیز اشاره به رمز بودن شده است. و هیچ استبعاد ندارد که اموری باشد که از حوصله بشر فهم آن خارج باشد و خدای تعالی به مخصوصین به خطاب اختصاص داده باشد، چنانچه وجود متشابه برای همه نیست، بلکه آنها تأویل آن را می دانند.) ۵۰

تحریف ناپذیری قرآن

تحریف در لغت به معنای دگرگون ساختن و منحرف کردن است، و در اصطلاح قرآن پژوهان، تحریف شامل تحریف معنوی و تحریف لفظی می شود.

تحریف معنوی، یعنی تفسیر آیات قرآن بر اساس باورها و اندیشه های فردی و محدود، بدون توجه به مبانی و روش ها و اصول تفسیر.

تحریف لفظی، به معنای جابجایی و جایگزینی و کاهش یا افزایش کلمات، آیات و سوره ها می باشد. در گفته ها و نوشته های امام خمینی بحث تحریف قرآن به دو گونه مطرح شده است: الف. در مواردی امام، عدم تحریف قرآن را به همان شکل و قالبی که سایر قرآن پژوهان و مفسران بیان کرده اند یادآور شده است؛ یعنی قرآن های مکتوب را با قرآن و آیاتی که بر قلب پیامبر نازل شد و از سوی صحابه پیامبر جمع آوری گردید مقایسه می کنند و عدم تحریف قرآن را نتیجه می گیرند.

(اکنون صورت کتبی آن، که به لسان وحی بعد از نزول از مراحل و مراتب، بی کم و کاست و بدون یک حرف کم یا زیاد به دست ما افتاده است.) ۵۱

ایشان برای اثبات عدم تحریف قرآن به دو دسته از دلیل ها استناد می کند:

۱. دلایل تاریخی: مانند جمع آوری قرآن و حفظ آیات آن از سوی صحابه؛ ۵۲ بسیاری از صحابه وقتی آیات قرآن را از پیامبر می شنیدند آیات را به همان گونه که پیامبر برای ایشان قرائت کرده بود می خواندند، و عده ای از صحابه پیامبر که سواد خواندن و نوشتن داشتند آیات قرآن را بر روی پوست، چوب، سنگ، استخوان کتف شتر و... می نوشتند، و گروهی از صحابه نیز که از حافظه قوی برخوردار بودند آیات را حفظ می کردند و در نتیجه زمینه های تحریف آیات قرآن از میان رفت.

۲. دلایل نقلی: آیات و روایات بسیاری دلالت بر عدم تحریف قرآن دارد و امام در یکی از بیانات خود بدان اشاره کرده است:

(هزاران شکر که ما را از امت خاتم النبیین محمد مصطفی(ص) قرار داد، افضل و اشرف موجودات. و از پیروان قرآن مجید، اعظم و اشرف کتب مقدسه و صورت کتبه حضرت غیب، مستجمع جمیع کمالات به صورت وحدت جمعیه، و ضمانت حفظ و صیانت آن را از دستبرد شیاطین جن و انس فرموده: (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) ۵۳

گروهی از اهل سنت(حشویه) و عده ای از شیعه (اخباریان) و جماعتی از خوارج، معتقد به تحریف قرآن هستند. در این میان اخباریان شیعه به روایات بسیاری که در این زمینه رسیده استناد می کنند و تحریف و دگرگونی در آیات قرآن را اثبات می نمایند، و در برابر این گروه، بسیاری از بزرگان شیعه تحریف ناپذیری قرآن را باور دارند. امام خمینی به عنوان یکی از شخصیت های بزرگ شیعه در پاسخ اخباریان و مدعیان تحریف، به نقد و بررسی مستندات آنها می پردازد و با چند اشکال کلی از آنها پاسخ می دهد.

۱. برخی از روایاتی که دلالت بر تحریف قرآن دارند ضعیف بوده، قابل استدلال نیستند.

۲. در دسته ای از روایات، نشانه هایی وجود دارند که نشان دهنده جعلی بودن آن روایات اند.

۳. شماری از روایات نیز غریب هستند و انسان را شگفت زده می کنند.

۴. درمیان این روایات، روایاتی هستند که از جهت سند هیچ مشکلی ندارند، اما از جهت دلالت ناظر به بحث تحریف نیستند، بلکه در مورد تأویل و تفسیر قرآن وارد شده اند.

۵. اگر در قرآن آیاتی بود که اکنون نیست، چرا ائمه(ع) به آنها استناد نکرده اند:

(اگر سخن اخباریان درست باشد که قرآن پیش از تحریف، پر از آیاتی بوده در باره مقام و منزلت اهل بیت و اثبات وصایت و امامت علی(ع)، پس چرا امیرمؤمنان(ع)، حضرت فاطمه زهراء(س)، امام حسن و امام حسین(ع)، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و... به آن آیات برای اثبات خلافت حضرت علی(ع) استناد نکرده اند، و چرا علی(ع) به روایات پیامبر استناد می کند، با اینکه قرآن در میان مردم بوده است، و چرا پیامبر در حجة الوداع و در واپسین سال عمر شریف و آخرین نزول های وحی در تبلیغ آیه ای که مربوط به ولایت علی(ع) بود خوف داشت، تا اینکه خطاب رس ید (والله يعصمک من الناس) (مائده/۶۷) واگر به واقع چنان که اخباریان می گویند قرآن پر از آیاتی بوده درباره اهل بیت و مقام آنها و اثبات خلافت علی(ع)، چرا پیامبر در هنگام رحلت، دوات و قلم طلبید تا به صراحت از علی(ع) و خلافت او نام ببرد؟ آیا برای اثبات ولایت و خلافت علی(ع) بهتر از آیات قرآن چیزی بود؟) ۵۴

۱. امام خمینی، روح الله، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، ۱۵۶/۲۰.
۲. همو، تفسیر سوره حمد، ۱۷۳ - ۱۷۴.
۳. همو؛ آداب نماز، ۳۲۳.
۴. همو، صحیفه نور، ۲۶۸/۱۸.
۵. همان، ۲۵۱/۱۷.
۶. همان، ۱۶/۱۸.
۷. همو، طلب و اراده، ۲۳ - ۲۴.
۸. همو، آداب نماز، ۳۱۹ - ۳۲۰.
۹. همان، آداب نماز، ۳۴۴.
۱۰. همو، تفسیر سوره حمد، ۱۶۵.
۱۱. همو، صحیفه نور، ۱۷۱/۱۹.
۱۲. همان، ۱۶/۱۸.
۱۳. همان، ۸۲/۲۰.
۱۴. همو، کشف الأسرار، ۵۹ - ۶۰.
۱۵. همو، تفسیر سوره حمد، ۴۴.
۱۶. همان، ۴۵.
۱۷. همو، جلوه های رحمانی، ۲۴.
۱۸. همو، صحیفه نور، ۷۸/۱۶.
۱۹. همان.

۲۰. همو، كشف الأسرار، ۵۹ - ۶۰.
۲۱. همو، آداب نماز، ۱۹۴.
۲۲. همان، ۱۹۳-۱۹۲.
۲۳. همان، ۳۴۷.
۲۴. كهف/۶۶.
۲۵. همو، آداب نماز، ۱۹۹.
۲۶. همان، ۲۰۰.
۲۷. همان، ۱۹۹.
۲۸. همو، شرح حديث جنود عقل و جهل، ۳۱۱.
۲۹. همو، آداب نماز، ۱۹۶ - ۱۹۷.
۳۰. همو، شرح چهل حديث، ۳۳۸.
۳۱. همو، صحيفه نور، ۲۷۴/۱۰.
۳۲. همو، كشف الأسرار، ۴۰۸.
۳۳. همان، ۳۲۲.
۳۴. همو، شرح چهل حديث، ۳۴۳ - ۳۴۱.
۳۵. همو، تفسير سوره حمد، ۱۳۶.
۳۶. همان، ۱۴۰.
۳۷. همان، ۱۳۸.
۳۸. همان.
۳۹. همان، ۷۵.
۴۰. همو، آداب نماز، ۲۹۰.
۴۱. همو، تفسير سوره حمد، ۷۵.
۴۲. همو، آداب نماز، ۲۹۱.
۴۳. همان، ۲۹۰.
۴۴. همو، شرح دعاء السحر، ۷۳.
۴۵. همو، آداب نماز، ۲۹۰.
۴۶. همو، شرح چهل حديث، ۷۰.
۴۷. همو، تفسير سوره حمد، ۷۷.
۴۸. همو، شرح دعاء السحر، ۷۴.
۴۹. همو، آداب نماز، ۳ - ۴.
۵۰. همو، شرح چهل حديث، ۳۵۱.
۵۱. حج در كلام امام خمينی، ۲۱.
۵۲. سبحانی، جعفر، تهذيب الاصول، ۱۶۵/۲.

٥٣. امام خمينى، روح الله، صحيفه نور، ١٠٩/٢٠.
٥٤. همو، انوار الهداية فى التعليقه على الكفايه، ٢٤٣/١ - ٢٤٤.